



درباره توشیرو میفونه  
به بهانه نمایش آثار او در جشنواره

# سامورایی جنگاور پیر شده است

چون شاپانایمی بازیگر سرشناس سینمای هند اسم برد، نیوید کونینلن منتقد سرشناس سینما درباره میفونه و شیوه کار او می‌گوید این بازیگر پر فنرت و خشم آلود ژاپنی، تنها کسی بود که به واسطه حضور در فیلم‌های ژاپنی توانست اشتیاق بین المللی پیدا کند. البته او هیچوقت نتوانست مثل تعدادی دیگر از بازیگران خارجی، تأثیر کامل خود را بر فیلم‌های خارجی که بازی کرد بگذارد و به سطح یک ستاره برسد. همین مسئله باعث شد تا او دوباره به بازی در فیلم‌های ژاپنی بپردازد.

پایین حال آثار کلاسیکی که او در کشور خود بازی کرد، بسیار با ارزشتر از فیلم‌هایی است که به زبان انگلیسی بازی کرد. او این افتخار را پیدا کرد که در آثاری با ارزش از آکیرا کوروساوا حضور پیدا کند. تماشاگران سینما بیش از هر چیز او را به عنوان یک سامورایی جنگاور، مردی خشمگین، بی رحم و کاملاً خونسرد بخاطر می‌آورند.

میفونه از سال ۱۹۴۶ تا کنون در بیش از صد فیلم سینمایی بازی کرده است، هر چند که از دهه هفتاد به بعد و دیگر در نقش‌هایی متفاوت، کم اهمیت و متناسب با سن و سال خود حضور پیدا کرده است. وی هم چنین در کارنامه خود کارگردانی فیلمی با عنوان میراث پانصد دلاری (۱۹۶۳) دارد.

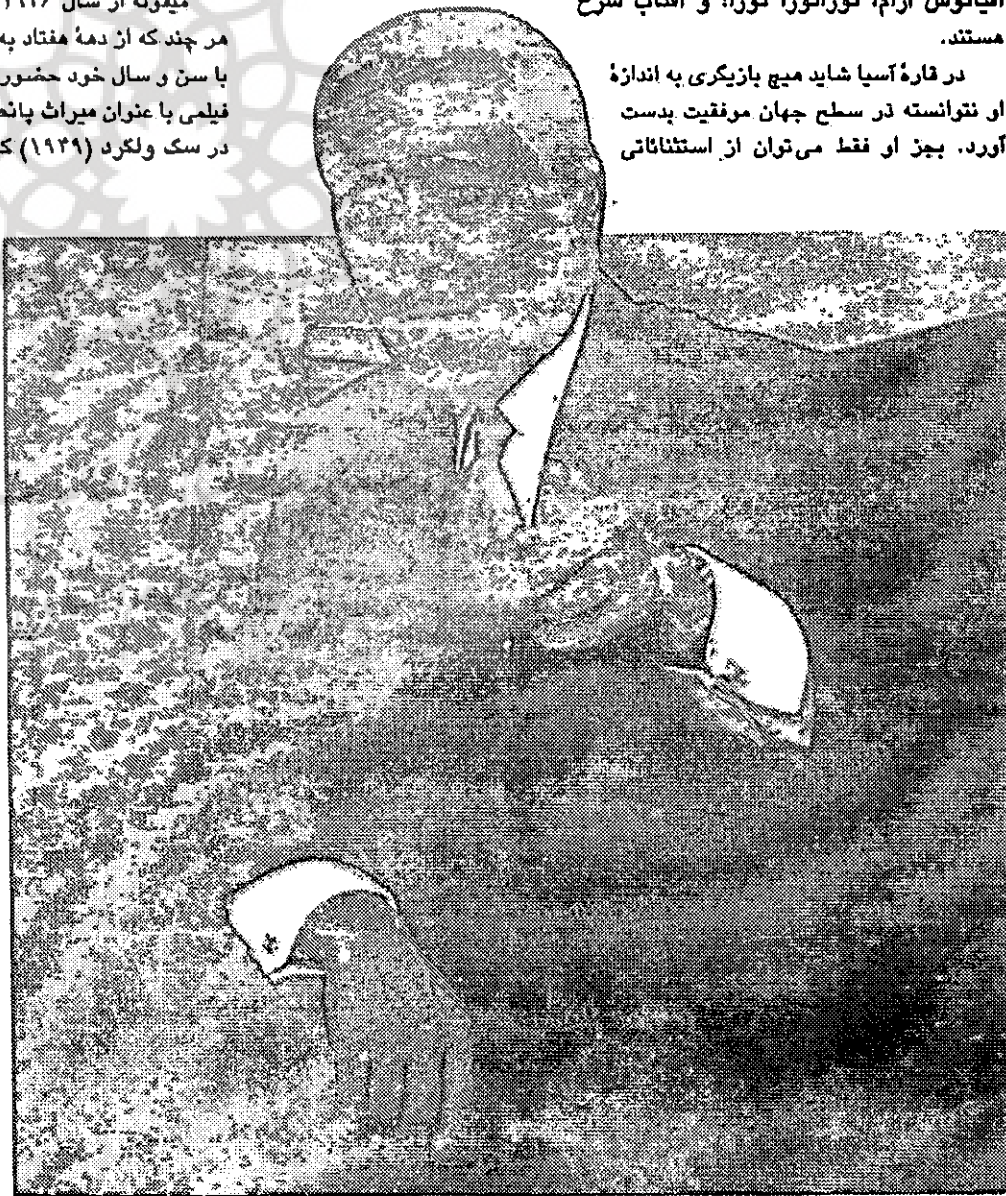
در سگ ولگرد (۱۹۴۹) که حوادث آن در دوران معاصر می‌گذرد، میفونه نقش یک کارآگاه جوان را بازی می‌کند که اسلحه‌اش را کم می‌کند. سراسر فیلم تلاش او برای پیدا کردن این اسلحه است، چرا که از یک سو امکان دارد شغلش را از دست بدهد و از سوی دیگر ممکن است اسلحه در دست جنایتکاران بیفتد و باعث قتل‌هایی شود. میفونه در این فیلم حالات روحی و روانی کاراکتر مورد نظر را که باید مسئولیت اخلاقی بی‌مبالاتی خود را به عهده بگیرد، بخوبی به نمایش می‌گذارد.

میفونه در مبارزه آرام (۱۹۴۹) نیز دوباره برای آکیرا کوروساوا جلوی دوربین می‌رود. این فیلم ماجرای دکتری است که در جنگ جهانی دوم به بیماری خطرناکی مبتلا می‌شود. او بعد از جنگ حاضر به ازدواج و تشکیل خانواده نمی‌شود، چون می‌داند بیماری او به فرزندانش نیز سرایت می‌کند. شروع موفقیت‌های میفونه با فیلم راشومون (۱۹۵۰ - باز هم به کارگردانی کوروساوا) است. قصه این فیلم در قرون وسطی رخ می‌دهد. فیلم قصه رامزنی را تعریف می‌کند که دستگیر می‌شود و به قتل یک نجیب زاده و تعدی به همسر او اعتراف می‌کند، اما همسر نجیب زاده روایت متفاوتی را تعریف می‌کند. خود نجیب زاده که به وسیله «مدیرمی» روایت خود را باز می‌گوید که مقارنت از آن‌های دیگر است ...

راشومون سال ۱۹۵۱ جایزه بزرگ جشنواره ونیز را گرفت و به دلیل لحن روایتی متفاوت و غیر متعارف خود در سراسر جهان درخشید، نکته‌ای که فیلم مطرح می‌کند این است، واقعیت چیست و چه می‌تواند باشد؟ در حقیقت هرکسی می‌تواند روایت متفاوت خود از واقعیت را داشته باشد.

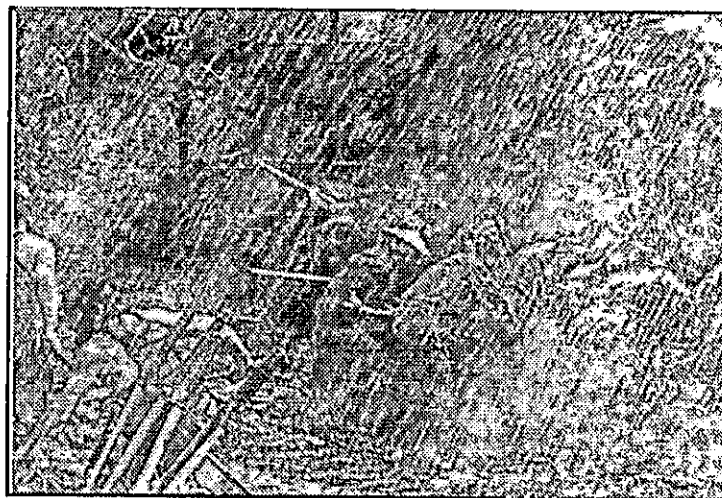
زمانی که توشیرو میفونه سال ۱۹۲۰ در ایالت تسینگ تائوی چین به دنیا آمد، کمتر کسی فکر می‌کرد او در بزرگسالی تبدیل به یک بازیگر سرشناس بین المللی خواهد شد. البته والدین او ژاپنی بودند. بزودی او به ژاپن بر می‌گردد. کار هنری را با عکاسی شروع می‌کند. با شروع جنگ راهی خدمت می‌شود و نزدیک به پنج سال در ارتش ژاپن خدمت می‌کند. او این شانس را پیدا می‌کند که زنده بماند. کار بازیگری را میفونه سال ۱۹۴۶ با فیلمی با عنوان شین باکا چبرای شروع می‌کند. سال ۱۹۴۷ در فیلم دیگری با عنوان چینری نوهات بازی می‌کند. در سومین فیلم آکیرا کوروساوا رهبری او را به عنوان کارگردان برعهده می‌گیرد. فیلم فرشته من شروع موفقیت‌های این بازیگر است. پس از آن در یک دو جین از فیلم‌های کوروساوا در نقش اصلی ظاهر می‌شود. این فیلم‌ها شهرت بین المللی فراوانی برای او به همراه می‌آورد و باعث می‌شود تا از وی برای بازی در فیلم‌های دیگر نیز دعوت شود. معروفترین این فیلم‌ها جهنم در اقیانوس آرام، توراتورا تورا! و آفتاب سرخ هستند.

در قاره آسیا شاید هیچ بازیگری به اندازه او نتوانسته در سطح جهان موفقیت بدست آورد. بجز او فقط می‌توان از استثنااتی





# سینمای کودکان و نوجوانان



بچه های خیابان بل (زولتان فابری ۱۹۶۹) مجارستان، امریکا  
 برخورد نزدیک با شیطان دلشاد (یرژی لوکاشویچ - ۱۹۸۹) لهستان  
 بزرگه، خیلی بزرگ (فرزین مهدی پور - ۱۹۹۷) ایران  
 تام و جری (فیل روغن - ۱۹۹۲) امریکا  
 دوست شیطان دلشاد (یرژی لوکاشویچ - ۱۹۸۸) لهستان  
 سواران نقابدار (یوجی میرادا - ۱۹۸۵) ژاپن  
 شمشه باز (ازیوپاسکویچ - ۱۹۹۶) ایتالیا  
 کمین (حمید خیرالدین - ۱۹۹۷) ایران  
 کیسه برنج (محمدعلی طالبی - ۱۹۹۷) ایران، ژاپن  
 مسافر جنوب (پرویز شهبازی - ۱۹۹۷) ایران مینا و غنچه (جهان خادم المله، محمد حسین پور - ۱۹۹۷) ایران

## کودکان سرزمین ایران

سینمای مستند ایران، همیشه از زمینه های پر بار فعالیت سینماگران ایران و از رشته های پر بار و بالنده این سینمای روپه رو رشد بوده است. سینمای مستند ایران همواره و در طی تاریخ این سینما همیشه بستر مناسبی برای رشد و تعالی اندیشه، توجه به ریشه های فرهنگی و دینی و قومی مردم این سرزمین و زمینه آماده ای برای ایجاد تحول تحول و انباشتمندی در ذهن و خلاقیت هنرمندان و نیز مخاطبان این هنر بوده است.

مجموعه ای «کودکان سرزمین ایران» نمونه ای تلاشهایی در این راستا است که بخش هایی از آن در این برنامه به نمایش درمی آید.

- ۱- بچه گرگهای بام کیلان (فرهاد مهران فر)
- ۲- بچه های باران (علی شاه حاتمی)
- ۳- جیران (فرزاد مومنی)
- ۴- چیق (محمد رضا اصلانی)
- ۵- دختر کرمهای شقایق (فرهاد مهران فر)
- ۶- در مدرسه سید قلیچ ایشان (فرشاد فدائیان)
- ۷- دستهای کوچک ربایه (ناهد رضائی)
- ۸- دوبه (بهرام عظیم پور)
- ۹- عروسکهای کس (بهرام عظیم پور)
- ۱۰- کالش منزل (فرشاد فدائیان)
- ۱۱- کتّه مردی (خسرو معصومی)
- ۱۲- حلا خدیجه و بچه ها (ابرامیم مختاری)
- ۱۳- من و پرند هایم (فرهاد مهران فر)

موفقیت فیلم بجز کوروساوا، نام و چهره میفونه را در سطح جهان مطرح کرد. موفقیت بعدی میفونه - در داخل و خارج ژاپن - با هفت سامورایی است و این در حالی است که در فاصله این دو فیلم، او در چند فیلم دیگر نیز بازی می کند. ماجراهای این فیلم هم در گذشته ها رخ می دهد دمقانات فقیر یک دمکنه برای جلوگیری از حمله سالاژا راهزن - که حاصل کار و زحمت آنان را به یغما می برند - تصمیم می گیرند برای دفاع از خود چند سامورایی را به استخدام در آورند. یک سامورایی کار کشته و پیر با همکاری شش سامورایی دیگر، تنها به جهت نفس مبارزه، پا به میدان می گذارد.

میفونه در این فیلم در نقش یک سامورایی جوان و عاشق مبارزه ظاهر می شود و بازی همچنان انگیز - و بعضی مواقع خل مآبانه - خود، تماشاگران سینما را تحت تأثیر قرار می دهد.

در باترس زندگی می کنم (۱۹۵۵ - به کارگردانی کوروساوا) قصه مربوط به کارخانه دار ثروتمندی است که همراه خانواده بزرگش به پرزایل مهاجرت می کند، او تصور می کند که در پرزایل آنان از عواقب یک جنگ اتمی - که خواه ناخواه سر خواهد گرفت - در امان خواهند بود. اما خانواده که علاقمند هستند در ژاپن زندگی کنند، برای از دست نرفتن ثروت پدری، کارخانه دار را به دادگاه می کشانند و او را روانه آسایشگاه روانی می کنند...

باز هم فیلمی با موضوع معاصر و ترس از جنگ اتمی، میفونه بازی قابل قبولی در این فیلم ارائه می دهد، اما تماشاگرانی که به میفونه در قالب یک کاراکتر قرون وسطایی و سامورایی وار عادت کرده اند، دوست دارند او را در آن گونه نقش ما ببینند.

میفونه این گونه نقش را - که مورد پسند منتقدین و تماشاگران هردواست - یک بار دیگر در سریر خون (۱۹۵۷ - آکیرا کوروساوا) بازی می کند. قصه فیلم که بر مبنای نمایشنامه مکبث اثر ویلیام شکسپیر نوشته شده، ماجرا را به ژاپن قرون وسطی می برد. یک سامورایی از طرفی به وسیله همسر و از طرف دیگر به وسیله یک روح تحریک می شود تا نزدیکترین دوستش و نیز سرورش را به قتل برساند. سامورایی بالاخره به وسوسه های تن می دهد و پس از توطئه هایی دوستان و سران حکومت فئودالی رایه قتل می رساند و خود قدرت را در دست می گیرد.

سامورایی که میفونه در این فیلم به نمایش می گذارد هیچ شباهتی به سامورایی های فیلم هفت سامورایی و راشومون ندارد. در اینجا با توجه به روحیه حاکم بر نوشته شکسپیر، تبدیل به جنگاوری بی رحم و درنده که برای کسب قدرت، از انجام هیچ حرکت غیر اخلاقی ابائی ندارد. میفونه در این فیلم نقشی کاملاً متفاوت از یک سامورایی را ادامه می دهد. برخی از منتقدین پس از این فیلم گفتند: میفونه یک بازیگر شکسپیرین است.

توشیرو میفونه که اینک تبدیل به یک بازیگر مطرح و سرشناس شده، در یک دو جین فیلم های مطرح بازی می کنند که از بین آنها می توان به در اعماق (۱۹۵۷ - کوروساوا) یوجیمبو (۱۹۶۱ - کوروساوا) پستی و بلندی (۱۹۶۳ - کوروساوا) ریش قرمز (۱۹۶۵ - کوروساوا) جهنم در اقیانوس آرام (۱۹۶۹ - جان بورمن) پرچم های سامورایی (۱۹۸۰ - میروشی ایناکاکی) و شاهزاده خانمی از ماه (۱۹۸۹ - کن ایچیکارا) بازی کرد. (فیلم هایی که در این مقاله به آنها اشاره شد، در بخش ویژه مرور بر آثار توشیرو میفونه به نمایش در می آید.)

□



مینا و غنچه